



عکس: امیرعلی جوادیان

کنگره سراسری شهدای هنرمند عکاس

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، رقیه توکلی گردفرامری

عکس: مجید دهقانی زاده

کنگره سراسری ۱۱۰ شهید هنرمند عکاس کشور با عنوان یک پلک آسمان ۲۸ آبان ۱۳۹۳ در یزد با حضور ۴۰ نفر از عکاسان دفاع مقدس و خانواده‌های معظم ۹۰ نفر از شهدای هنرمند عکاس سراسر کشور برگزار شد. رونمایی از تمبر یادبود اولین کنگره شهدای هنرمند عکاس کشور و ویژه‌نامه و اثر چند رسانه‌ای این کنگره و برپایی نمایشگاه عکس عکاسان دفاع مقدس از دیگر برنامه‌های این کنگره بود.

با توجه به اهمیت هنری و اجتماعی ژانر عکاسی جنگ و به علت حضور این هنرمندان در یزد فصلنامه چیدمان بر آن شد تا گفتگویی را با تعدادی از آنان ترتیب دهد که در ادامه مصاحبه‌های انفرادی با آقایان حسن غفاری، محسن راستانی، محمدحسین حیدری، مجتبی کوچکی، امیرعلی جوادیان، منوچهر قلم‌چی، ساسان مؤیدی، ناصر افراسیابی و سعید صادقی را ملاحظه می‌کنید:





عکس‌های دفاع مقدس؛ بخشی از تاریخچه عکاسی و هویت بخشیدن به تاریخ این مملکت است

حسن غفاری

متولد بویرا احمد، ۱۳۴۸

کارشناسی ارشد عکاسی از دانشگاه هنر، تهران.
عکاس مستند اجتماعی با گرایش مردم‌نگاری در فضاهای روستایی و عشایری.
عضو هیأت مدیره انجمن عکاسان ایران.

تحقیر شده و جمعیت زیادی از آن‌ها توسط نیروهای خردسال ما اسیر شده‌اند، جسدهای بادکرده افسران عراقی، حضور پیرمردها در جبهه و جنگ و مسائلی این چنین که افراد را برای رفتن به جبهه و جنگ تشویق می‌کند. به گفته خیلی از این عکاسان در یک مقطعی از زمان دیگر نظارت و کنترل به حدی بوده است که به اصطلاح می‌گفتند اینجا عکس بگیرد و اینجا عکس نگیرد. این قانون شامل عکاسان خبرگزاری‌ها بود ولی یک سری از عکاسانی که در مجموعه‌های ستاد تبلیغات جنگ بودند و به قولی محرم بودند و به آن‌ها اطمینان داشتند، آزادانه عکاسی می‌کردند و نگاتیوها را نیز بعد از عکاسی به ستاد تحویل می‌دادند و سندی بیرون نمی‌رفت.

بعد از اتمام جنگ، گروهی از عکاسان جنگ با تلاشی ستودنی انجمنی را به نام «انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس» راه‌اندازی می‌کنند و شروع به جمع‌آوری نگاتیوهای مربوط به دوران انقلاب و جنگ می‌کنند. آن‌ها تصمیم به شناسایی عکاسان و محتوای تصاویر و مکان و زمان عکسبرداری آن‌ها می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند نظر عکاسان دارای آرشو از جنگ را به خود جلب کنند که آثارشان را به انجمن هدیه دهند یا در آنجا نگهداری شود، که خوشبختانه با استقبال عکاسان روبه‌رو شده‌اند و تاکنون در کنار مرمت و نگهداری نگاتیوهای آن دوران در شرایط استاندارد نمایشگاه‌ها و کتاب‌های متعددی راجع به جبهه و جنگ به چاپ برسانند.

متأسفانه به جز در موارد مناسبی مانند هفته جنگ، هفته بسیج، روز جانباز و آزادگان کمتر شاهد رفتارها، جریان‌ها و حمایت‌های دولتی‌ای به این گروه و به طور کلی عکاسان جنگ هستیم، من به عنوان یک عکاس نسل بعد از عکاسان جنگ، می‌گویم که این رفتار در شأن و منزلت این عزیزان نیست و باید این احترام در طول سال باشد چراکه این عکس‌ها به نوعی تاریخچه عکاسی و هویت بخشی از تاریخ این مملکت است. جادارد که مقداری مهربانانه‌تر و آگاهانه‌تر، با حمایت‌های فرهنگی و هنری دولتی به این مسأله پرداخته شود.

چیدمان: این پالایشی که در گزینش عکاسان صورت گرفت در کشورهای دیگر در دوران بحران و جنگ رخ داده است؟

این همان قضیه مدیریت است. وقتی پای صحبت بسیاری از عکاسان می‌نشینیم؛ می‌گویند کاش کسی بود و ما را راهنمایی می‌کرد؛ کاش بیشتر عکس گرفته بودیم؛ کاش اختیارات بیشتری داشتیم؛ چون لحظات خاصی از مملکت ما بوده و به آن نیاز داریم. در همه جای دنیا این اتفاق افتاده، عکس می‌تواند تحلیل تاریخی را عوض کند، بحث‌ها و گفتگوها را عوض کند، حاوی پیام و اطلاعاتی باشد که بتواند به بهتر شدن یا ایجاد یک دگرگونی کمک کند، این قدرت عکس است و در همه جای دنیا از این ویژگی استفاده می‌کنند و بهره می‌برند.

چیدمان: وجوه تمایز عکاسی دفاع مقدس ایران با عکاسی جنگ در سایر کشورها را در چه می‌بینید؟

من نمی‌توانم به‌طور دقیق پاسخگوی این پرسش باشم، چراکه نسل بعد از عکاسان جنگ هستیم. عکاس جبهه و جنگ نبودم و نیستیم، من بیننده این عکس‌ها هستم.

خیلی وقت‌ها از دیدن این عکس‌ها متأثر می‌شوم. وقتی پای صحبت و گفتگوی عکاسان دوره جنگ می‌نشینیم متوجه می‌شویم که بسیاری از آن‌ها به نوعی درگیر بارسانه‌های داخلی و یا خارجی بوده‌اند. مثل روزنامه کیهان، اطلاعات، آیندگان و آژانس‌های عکاسی خبری، گروهی هم سمت عکاس را در واحدهای جنگی عهده‌دار بوده‌اند. بسیاری از عکاسان که روزهای آغازین انقلاب را با عکاسی گذرانده بودند در مسیر عکاسی جنگ قرار گرفتند، در اوایل جنگ این کار خودجوش و فردی بود و غالباً از طرف رسانه‌ها معرفی‌نامه داشتند که در جبهه عکاسی کنند و یک سری موضوعات عکاسی پشت جبهه اتفاق می‌افتاد مثل: بیماران‌ها، کمک‌های مردمی به جبهه و اعزام نیرو که غالباً موضوعات عمومی عکاسی جنگ محسوب می‌شدند و عکاسان بیشتری به این موضوعات می‌پرداختند. بعد از گذشت مدت زمانی ستاد تبلیغات جنگ راه‌اندازی شد و به نوعی عکاسی جنگ مدیریت شد و تعیین می‌کرد چه کسانی برای عکاسی اعزام شوند و چه کسانی نروند. آژانس‌های خارجی هم با نظارت بیشتر و در زمان‌های خاصی اجازه می‌دادند برای عکاسی بروند. چون بر این باور بودند که این عکس‌ها حاوی اطلاعات می‌باشد و این اطلاعات از کشور خارج می‌شود و کاربردهای جاسوسی پیدا می‌کنند و در بعضی موارد عکس ضد جنگ تولید می‌کنند.

غالب عکس‌هایی که در زمان جنگ در رسانه‌های ما منتشر می‌شد نشان‌دهنده جمعیت رزمندگان روی تپه‌ای ایستاده و عکس‌های خندان یادگاری، خوشحال و شادمان در حال پیاده‌روی و پیش‌رفت هستند، علامت پیروزی را دارند و تفنگ‌هایشان را بالا برده‌اند و یا ضد نور هستند که فاقد جزئیات هستند و همه اینها نشان از پیروزی و غرور دارد و کمتر نشان از صحنه‌های دلخراش و ویران‌گری جنگ و شهادت می‌بینیم و از دشمن عکس‌هایی را می‌بینیم که در آن‌ها



عکاسی دوره جنگ در هر کشوری سرمایه‌ای بزرگ برای ادامه حیات آن کشور

محسن راستانی

متولد سال ۱۳۳۷ خرمشهر

فارغ التحصیل رشته عکاسی از دانشکده هنرهای زیبا، مسئول بخش عکس سازمان فوق برنامه دانشگاه تهران ۱۳۶۶-۱۳۶۵، دبیر عکس مجله هنری تصویر چاپ تهران ۱۳۷۵-۱۳۷۲، دبیر عکس روزنامه صبح امروز ۱۳۷۸-۱۳۷۷.

شما بحثی را راجع به مدیریت، حمایت و هدایت عکاسان در گذشته، حال و آینده دارید.

واقعیت اینست که عکاسی دوره جنگ در هر کشوری سرمایه‌ای بزرگ برای ادامه حیات آن کشور هست. بسیاری از کشورهای امروزی صاحب سبک در عکاسی هستند و حتی به عنوان سطوح عالی در عکاسی دنیا شناخته شده‌اند و خروجی‌های آن، ایجاد سبک در

عکاسی است و مستر فتوگراف‌های متعددی را به وجود آورده تا حدی که اینها باعث شده‌اند نمونه‌های برتر و شایان توجه برای عکاسی دنیا باشند. یعنی آن‌ها اساساً با این تلاش در دنیا مدل‌سازی کرده‌اند. یعنی فتو ژورنالیست، ابعاد و استانداردهایش را از آن خودشان کرده‌اند، حتی ارزش‌گذاری نقد عکاسانه را در دانشکده‌هایشان پایه‌گذاری کرده‌اند؛ عکاسی چیزی نیست که مربوط به شرق باشد. تئوری‌هایش، کارایی‌هایش، آزمون‌هایش توسط رسانه‌های غربی اتفاق می‌افتد، یعنی وقتی جنگی در یک نقطه دنیا اتفاق می‌افتد تمام رسانه‌ها و آژانس‌های مربوط به عکس که در آمریکا و اروپا هستند تماماً بسیج می‌شوند و به آن از موضع یک تجربه جدید نگاه می‌کنند. این تجربه جدید مورد تعامل، نقد و دسته‌بندی قرار می‌گیرد، نوشته و تکثیر می‌شود و به عبارتی این آموزه‌ها، آموزه‌های دست اول و تجربه‌های نوین در زمینه آموزشی برای فتوژورنالیست در دنیا می‌شود. بعد این آموزه‌ها به کشورهای امثال ما وارد می‌شود. نمونه‌های آن چیزی که در ورک فتو اتفاق می‌افتد دقیقاً یک آزمون برای این تجربه‌هاست که در سطح جهانی رخ می‌دهد. اینها حتی شعباتی را برای کشف استعدادها، تعامل و توسعه این ارزش‌ها ایجاد می‌کنند. برای زنده نگه داشتن این تجارب، یک سازوکار سازمانی، فنی، رقابتی و اقتصادی تعریف کرده‌اند. متأسفانه در عکاسی جنگ ما از آن جایی که مبنای آن یک مبنای اقتصادی نبود، حتی یک مبنای مأموریت حرفه‌ای هم نداشت و بیشتر می‌توان گفت که عکاسی ما یک عکاسی همراه با مردم فاقد سازمان حرفه‌ای بود. آنچه که ما از بی برنامه‌گی،

معطل ماندن و حتی بی‌توجهی در رابطه با این ارزش‌های بزرگ درگیر هستیم ناشی از عدم مدیریت است، چون مدیریت در اساس این پروژه وجود نداشت ولی انتظار داشتیم که کشور در آرامش پس از جنگ لاقلاً از طریق سازمان‌های متولی این ارزش‌ها، به این موضوعات از موضع حرفه‌ای نگاه کنند اما چون این سازمان‌ها فاقد نگاه حرفه‌ای و تخصصی هستند این ارزش‌ها بیشتر خرج احساسات و تهیج احساسات آنی و جهشی عده معدودی می‌شود. این ارزش‌ها تا به امروز نتوانسته رابطه خودش را با نسل امروز برقرار کند. به گونه‌ای که بسیاری از نسل‌های امروز تصور می‌کنند این تصاویر، تصاویر حقیقی نیستند، هر چه که زمان بیشتری از این تصاویر می‌گذرد، نبود مدیریت و توجه از سوی این نهادها برای سازمان‌دهی انتقال این ارزش‌ها، سبب می‌شود که نسل آینده با بحران عمومی و توهم دچار خواهد شد. ما تا زنده هستیم می‌توانیم جوابگو باشیم اما پس از مرگ ما، ظاهراً کسی نیست که اطلاع داشته باشد بنابراین ما باید قبل از مرگ‌مان این موضوع را جوابگو باشیم (نگاه به آینده). مضاعف به اینکه این تجربه‌ها، نتوانست در وضعیت معاصر ما تأثیرگذار باشد یعنی در سبک عکاسی ما تأثیرگذار باشد. به جهت تجربه‌های سوپری که در مدیریت این ارزش‌ها در این سه دهه اخیر واقع شده نسل امروز رابطه‌اش را با پدیده تصویری دفاع مقدس قطع کرده است و اینها احساس کرده‌اند که توقعاتشان به گونه‌ای برای درک این حقیقت ناکام مانده است و هیچ سازمانی هم نیامده انتقال این ارزش‌ها را با ارزش‌های امروز و ارزش‌های زبانی نسل امروز مطابقت دهد. عده‌ای از شاهدان جنگ برای هم دوره‌ای خودشان خاطرات جبهه می‌گویند و فکر می‌کنند که همه باید این خاطرات را باور کنند. در حالی که ما برای باور ارزش‌ها باید به شیوه‌ای علمی برسیم. یعنی با نشانه‌های علمی اینها را مطرح کنیم تا بتوانیم از آن‌ها دفاع کنیم. آن نگاه علمی، کارشناسی و موشکافانه را برای اثرپذیری امروزه وجود ندارد.





عکاسان دفاع مقدس وظیفه دفاعی برای خود قائل بودند

محمدحسین حیدری

قائم مقام انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس و دبیر علمی کنگره ملی شهدای هنرمند عکاس در یزد

چیدمان: ویژگی‌ها و وجوه متمایز عکاسی دفاع مقدس ایران با عکاس جنگ در سایر کشورها چیست؟

در عکاسی جنگ، عکاس حرفه‌ای در مناطق مورد مناقشه حضور پیدا می‌کند برای اینکه یک کار حرفه‌ای برای آژانس خبری و یا مطبوعاتی مطبوع خود انجام دهد و بابت آن

دستمزد خاص بگیرد، آژانس و یا رسانه اعزام‌کننده نیز هر آن منتظر دریافت آثار تولید شده هستند و بنابراین در دو جبهه مخالف هم ممکن است یک رسانه خبری عکاس داشته باشد. در حوزه دفاع مقدس عکاسان به چند دسته تقسیم می‌شوند که عده‌ای از آن‌ها عکاسان حرفه‌ای خبرگزاری و مطبوعات داخلی بودند که فضای عکاسان جنگ شامل حال آنان نیز می‌شود، اما بخش عمده عکاسانی که در دوره دفاع مقدس عکاسی می‌کردند وظیفه دفاعی برای خود قائل بودند یعنی همان طور که یک رزمنده می‌رفت و اسلحه دست می‌گرفت و جنگیدن با متجاوز را وظیفه خودش می‌دانست عکاس به جای اسلحه دوربین دست می‌گرفت تا اتفاقات جبهه و پشت جبهه را ثبت کند و انتقال بدهد، ممکن بود این دسته از عکاسان مدت زیادی را هم در مناطق عملیاتی حضور داشته باشند بدون اینکه کسی منتظر آثارشان باشد اما بعد یا از طریق مطبوعات و یا در قالب نمایشگاه‌ها در معرض دید مخاطبان قرار گیرد کار این گروه از عکاسان از یک سو تأثیر بسیار زیادی در آگاهی مردم از شرایط محورهای عملیاتی دفاع مقدس و از سوی دیگر در تشویق جوانان و مردم برای حضور در جبهه داشت. در عکاسی جنگ، عکاس روی همان‌هایی که تأکید بر فضای جنگی دارد متمرکز می‌شود، یعنی شما می‌بینید در پلان‌های اول یا دوم همیشه سلاح و مهمات هست که حضور دارد اما در عکاسی دفاع مقدس ما، روابط، احساسات و فرهنگ مذهبی، عاشورایی و دفاعی بین افراد را بیشتر می‌بینیم در بسیاری از عکس‌های دفاع مقدس، هیچ اسلحه‌ای دیده نمی‌شود. اگر به تاریخ مشروطیت برگردید عکس‌هایی که هست مبارزان آن دوره همه اسلحه به دست هستند، اما در عکس‌های دفاع

مقدس کمتر می‌بینید که پلان اول و همان اصلی سلاح و مهمات باشد، و بیشتر روابط و عواطف بین آدم‌هاست، فرهنگ دفاع مقدس که نشأت گرفته از فرهنگ مذهبی ما هست، بیشتر در آن عکس‌ها دخیل است.

چیدمان: دستاوردهای عکاسی در جریان دفاع مقدس و جنگ ایران

و عراق چیست؟

ما الان در انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس بیش از یک میلیون فریم آثار مستند تصویری داریم که این‌ها گنجینه تصویری این کشور است که الان در حال ساماندهی، بهینه‌سازی و کدگذاری به نام عکاسان و مالکان آثار می‌باشیم. تأکید داریم که تمام عکس‌ها با اطلاعات دقیق باشد که تحریفی در تاریخ دفاع مقدس اتفاق نیفتد. تولیداتی در قالب کتاب و محصولات فرهنگی از این عکس‌ها در حال چاپ و نشر هست، کتاب‌هایی که نسل جوان با آن خیلی ارتباط برقرار می‌کند. از جمله محصولات انجمن کتاب‌های استان‌ها در دفاع مقدس می‌باشد وقتی کتاب «استان اصفهان در دفاع مقدس» یا کتاب «همدان در دفاع مقدس» چاپ شد مردم آن استان با افتخار کتاب را نشان می‌دهند و می‌گویند ما این هستیم، حضور خود را در دفاع مقدس به صورت یک سند مکتوب و غیرقابل انکار می‌بینند. این را باعث افتخار خود می‌دانند، جوانان و عکاسان جوان در کشور و در استان‌هایی که کتابشان چاپ شده با این عکس‌ها ارتباط خوبی می‌گیرند. همچنین چاپ این کتاب‌ها جریانی را برای تولید دیگر محصولات فرهنگی مثل مستند تلویزیونی، آماده‌سازی و برگزاری نمایشگاه، طراحی، نقاشی و... تا خاطره‌گویی از عکس‌ها را ایجاد می‌کند.

دانش شفاهی را به دانش مکتوب تبدیل کنیم

مجتبی کوچکی

متولد ۱۳۵۶

شروع به کار عکاسی به طور جدی از سال ۱۳۷۶.

دانشجوی فلسفه و علاقمند به عکاسی مستند اجتماعی.



وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که وقتی یک چیز علم شده است حاصل چندین سال تفلسف^[۱] روی آن است، چند سال دور هم نشسته‌اند و چالش کشیده‌اند و یک نفر پیدا شده همه اینها را روش کرده و یک تر از آن در آورده است.

عکاسان جنگ که اطلاعاتشان را در اختیار ما بگذارند، تازه از تاریخ‌شناس و جامعه‌شناس و اهل رسانه کمک بگیریم و این مطالب را به یک سری تزه‌های دکترا تبدیل کنیم و بعد آن‌ها را به روش‌های علمی به کتاب تبدیل کنیم و مبنای نظری برای عکاسی جنگ تولید کنیم. در کنار این موضوع از تجربه‌ها و گفته‌هایی که از عکاسان می‌شنویم عکاسی جنگ را آسیب‌شناسی کنیم؛ تا ببینیم حفره‌ها کجا بوده‌اند که اگر بی‌امان دوباره چیزی به ما تحمیل شد، ما منفعل نباشیم و حتماً عملیاتی در مورد آن انجام داده باشیم.

در این همایش موضوع عکاسی با محوریت عکاسی جنگ بود؛ اینکه به سمت و سویی برویم تا به نوعی بتوانیم از یک توان مدیریتی آگاهانه در عکاسی موضوعات شرایط بحرانی مثل جنگ استفاده کنیم برای حصول نتیجه بهتر. می‌خواستیم توضیحاتی در این خصوص ارائه دهید.

در موقعیت بحرانی ای مثل جنگ که قاعداً اولین هیجان‌ها به سمت پوشش آن از سمت عکاسان رخ می‌دهد، اگر سازمانی خودش را تجهیز نکرده باشد برای گسیل کردن عکاسان این سردرگمی‌ای که در عکاسی دفاع مقدس شاهد آن بودیم باز تکرار خواهد شد و مدیریت این بخش تا حدودی به عهده مدیران فرهنگی بوده که از زیر آن شانه خالی کرده‌اند، و عکاسان خودشان با دانش خودشان آن نقص را جبران کرده‌اند. در بخش پژوهش انجمن عکاسان دفاع مقدس به همراه بزرگوارانی چون آقای سلیمانیان، آقای راستانی و دوستان دیگر به چند و چون این مدیریت فکر می‌کنیم.

اولین موضوع و مهمترین موضوعی که در جلسه مطرح کرده‌ایم، ابهامی است که در مأموریت عکاسان جنگ بوده است، ابهام در مأموریت عکاسی جنگ یعنی اینکه آن‌ها قلمرو و نوع عملیاتشان در عکاسی را نمی‌دانستند چیست؟ چون به بعضی از آن‌ها حتی یک خط مأموریت نداده بودند و فقط به آن‌ها گفته شده که عکاسی کنید و آن‌ها را در منطقه رها کرده‌اند و اینها با تمام توان خودشان جلو رفته‌اند. این اولین مبحث بود و اما کلی‌تر از این در مورد مدیریت دانش در عکاسی گفته شد و قرار است که این را ادامه دهیم تا به روش‌های مختلف چه در تاریخ شفاهی و چه خاطره‌های که ثبت شده‌اند و دیگر منابع و اسنادی که از عکاسی جنگ جمع کرده‌ایم، را روی کاغذ بیاوریم یعنی دانش شفاهی را به دانش مکتوب تبدیل کنیم. این کاری است که مدیریت دانش در دنیا دارد برای همه علوم انجام می‌دهد و عکاسی هم از آن‌ها فارغ نیست به همین دلیل ما می‌خواهیم این گردهمایی‌های که اینجا داریم را به بهانه‌های مختلف و در جاهای مختلف با فاصله‌های زمانی چندماهه، ادامه دهیم و بحث کنیم و موضوع را به چالش بکشیم و یواش یواش اینها را روی کاغذ بیاوریم. حال؛ یک سری سند تولید کرده‌ایم که برای پژوهش‌های میان رشته‌ای مفید است. در دنیا هم

۱- تعاطی فلسفه کردن و حکمت داشتن و مهارت در چیزی





تصویر شماره ۱: امیرعلی جوادیان، منطقه عملیاتی فتح‌المبین سال ۱۳۶۱ پاسخ به پاتک دشمن در تنگه رقابیه

به فرهنگ بهاداده نمی شود

امیرعلی جوادیان

متولد ۱۳۳۶ تهران

فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبا ۱۳۸۶

دریافت مدرک دکترای هنری ۱۳۸۳

عضو هیأت مؤسس انجمن عکاسان دفاع مقدس

کار عکاسی را در سال ۱۳۵۸ در حوزه هنری آغاز کرد و در سال ۱۳۶۰ به عنوان عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به جبهه‌های جنگ رفت و از همان زمان جنگ، موضوع اصلی عکس‌هایش شد. او تا سال ۱۳۶۵ به طور مستمر در جبهه‌ها و عملیات جنگی چون فتح خرمشهر، فتح رمضان و... حضور داشت. از آن زمان تا امروز عکس‌های جوادیان از حوادث جنگ، جوایز و مقام‌های اول جشنواره‌های مختلف را از آن خود کردند.

چیدمان: هم اکنون شاهد عدم هدایت عکاسان برای حفظ و انتشار آثارشان هستیم مثل زمان جنگ که بیشتر یک حرکت عکاسانه بود و خود عکاسان به جبهه می‌رفتند و با شوق و ذوق و داشته‌های خودشان کار می‌کردند، یعنی حمایت و هدایت به صورت تعریف جدی و حرفه‌ای عکاسانه نبود، امروز هم مثل اینکه این حمایت‌ها و هدایت‌ها نیست؛ نظر شما در این مورد چیست؟

اگر بخواهیم این‌چنین بررسی کنیم، همه چیز در کشور به همین شکل است، مگر حمایت در مورد شاعران هست؟! در مورد تئاتری‌ها هست؟! در موسیقی‌ها هست؟! به طور کلی باید در مورد هنر ایرانی بازنگری شود؛ حال چه هنر دفاع مقدس، هنرهای سنتی. اولاً با نگاه به تاریخ دوره‌هایی را که در آن کشور پویا بوده،

هنر هم در آن شکوفا شده و در عرصه صنعت و اقتصاد وارد شده است و شکوفایی برای کشور را به ارمغان آورده است. زمان ایلخانیان یا صفویه را نگاه کنید، چرا میدان نقش جهان ساخته می‌شود؟ برای اینکه هنر مورد حمایت قرار می‌گیرد. آن دستگاه حاکمه هنر را پلان اول کشور قرار می‌دهد و اینکه ما بیاییم هر چیز را موردی حل کنیم، به نظر من غلط است. اولین قدم اینست که بودجه فرهنگی کشور در مقایسه با بودجه وزارتخانه‌های دیگر بسیار کم است به طوری که در شأن هنر ایرانی و فرهنگ غنی کشور نیست اکثر وزارتخانه‌ها پس از انقلاب ساختمان نشان را تعویض و بزرگتر کرده‌اند به جز وزارت ارشاد که همانطور باقی مانده، این نشانگر این است که به فرهنگ بهاداده نمی‌شود در این سی سال اخیر اولین انتقادی که می‌توان کرد وزارت ارشاد روزبه‌روز عقب‌تر رفته، بخش فرهنگ روزبه‌روز بودجه‌اش کمتر شده، امکاناتش کمتر شده، خب معلوم است همه در بخش فرهنگی مملکت صدمه می‌خورند. ما بیاییم خودمان را نبینیم کلیتی از ایران را ببینیم تا بتوانیم مشکل را به صورت کلی حل کنیم. یعنی در سطح کلان کشور باید به شکلی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود که فرهنگ در رأس امور قرار گیرد در طول تاریخ هر وقت شکوفایی اتفاق افتاده ابتدا هنر پر بار شده سپس کشور شکوفا شده هر کالای صنعتی اگر بخواهد بازار خوبی داشته باشد باید با زبان هنر تبلیغ شود تا به رشد لازم برسد در حقیقت هنر و فرهنگ یک ضرورت است نه یک تفنن در تاریخ هنر ایران نیز این یک حسن تلقی می‌گردد که کاربرد هنر برای تعالی است نه برای تفنن بر این اساس است که باید فرهنگ و هنر ایران را جدی گرفت و به اهتمام آن همت گذاشت امیدوارم روزی برسد که ما قدر ایران عزیز و هنر ایرانی را بدانیم به یاری حق تعالی.



تصویر شماره ۱: منوچهر قلمچی، عملیات بیت المقدس ۳، ماووت عراق، اسفند ۱۳۶۶

مأموریت‌مان؛ دور بین به دست گرفتن علیه دشمن بود

منوچهر قلمچی

متولد ۱۳۳۶



از سال ۵۹ در روزنامه اطلاعات به عنوان خبرنگار روزنامه اطلاعات مشغول فعالیت بودم تا سال ۸۴ که بازنشسته شدم. کارهای ما تنها منوط به کارهای جنگ نبود، عکاسی کارهای یومیه، اجتماعی، سیاسی، ادبی، فرهنگی و هنری را عهده‌دار بودیم. چون در روزنامه تعدادمان پنج الی شش نفر بود، به نوبت اعزام به جبهه می‌رفتیم هر دفعه عملیاتی می‌شد یا اگر قرار بود گزارشی تهیه شود. منتها بعضی از این دوستان به دلیل شرایط خانوادگی، کهولت سن و... نمی‌توانستند بروند و ما جای آن‌ها می‌رفتیم و نوبت آن‌ها را می‌قاچیدیم. بین مجموعه همکارانم در روزنامه من بیشترین تعداد حضور در جبهه‌ها و عملیات یا اکثر مأموریت‌ها را بودم.

در بعضی مناطق محدودیت عکاسی داشتیم، مناطقی که تثبیت نشده بود اجازه نداشتیم که عکاسی کنیم. بعضی جاها که تثبیت شده بود و کارت ورود به منطقه عملیاتی از ستاد تبلیغات جنگ را می‌گرفتیم، محورهای و خاکریزهای مختلفی داشت و ما یک محور و خاکریز را انتخاب می‌کردیم.

سال ۵۸ به عنوان عکاس خبری در روزنامه اطلاعات استخدام شد و بارها برای عکاسی جنگ به عملیات‌های مختلفی اعزام شد. در سال‌های بعد به عنوان دبیر بخش عکس روزنامه سلام به کار عکاسی مطبوعاتی ادامه داد و با روزنامه‌های یاس نو، وقایع اتفاقیه و اقبال نیز همکاری کرد.

راجع به شرایط شما در زمان جنگ که عکاسی می‌کردید، وضعیت موجود و نحوه برخورد جامعه با شما اگر صحبتی دارید، بفرمایید.

من در حال حاضر بازنشسته هستم و دوران استراحتم را سپری می‌کنم. خیلی‌ها من را نمی‌شناسند، مگر بعضی از همکاران که با آن‌ها ارتباط کاری داشته‌ام. ولی ما عکاسان جنگ در جامعه آدم‌های شناخته شده‌ای نبودیم، قطره‌ای کوچک بین این همه رزمنده بودیم که آن‌ها مأموریتشان گرفتن سلاح بر دست بود علیه دشمن کفر و سلاح ما دور بین.

چه شرایطی برای اعزام به جبهه داشتید؟





تصویر شماره ۱: ساسان مؤیدی، اعزام اولین کاروان راهبان کربلا به جبهه در مقابل مجلس شورای اسلامی

چیدمان: شما در طول این سال‌ها
مهنوعیت عکاسی هم داشتید؟

از این اتفاق‌ها زیاد پیش می‌آمد ولی
کارت داشتیم و عکاسی می‌کردیم
یا ما مثل خودشان با توپ پر با
آن‌ها برخورد می‌کردیم و یا آن‌ها
واقعاً قدرشان بیشتر بود و اجازه
نمی‌دادند که عکاسی کنیم ولی اغلب
کار خودمان را انجام می‌دادیم، تمام
نگاتیوهایم شخصی بود، ۱۲۷۶۰
فریم عکس از جنگ دارم که در حال
حاضر در انجمن نگهداری می‌شود.
چون دیدم از عکس‌ها به خوبی
نگهداری می‌شود و نحوه درست
استفاده کردن از آن را می‌دانند و
در نمایشگاه‌ها و کتاب‌ها از آن‌ها
استفاده می‌شود. به هر کدام که
نیاز داشتیم رفته‌ام از انجمن گرفتم
و مجدد بازگردانده‌ام. این مدیریتی
که در حال حاضر در عکاسی داریم
اگر آن موقع داشتیم خروجی‌هایمان
می‌توانست خیلی بهتر از این باشد.
آن زمان تقریباً همه جا بودم ولی الان

افسوس می‌خورم که چرا فلان جا
نتوانستم بروم و چرا عقب افتاده‌ام؟
آن زمان هر عکاس به طور مستقل
عمل می‌کرد و خودش تصمیم
می‌گرفت که چه عملیات و نقطه
جغرافیایی یا هر چیز دیگری را برود
عکاسی کند، بچه‌های خبرگزاری این
شکل بودند که به آن‌ها گفته می‌شد
شما این بخش را عکاسی و دیگری
منطقه، ناحیه و بخش دیگری را
عکاسی کند، ولی من نه! انتشارات
سروش بودم و خودم می‌گفتم که

فلان‌جا می‌روم و عکاسی می‌کنم، ۹۰ درصد کارهای را خودم رفتم
عکاسی کردم. در موشک‌باران تهران فقط تنها کاری که کردم
فرزندان و همسر را فرستادم خارج از شهر و خودم شروع به کار
کردم. خوب کار کردم و راضی هستم ولی بهتر از این می‌توانستم
فعالیت کنم.

اگر مدیریت کنونی بر فضای عکاسی دوران جنگ بود، قطعاً خروجی‌ها بهتر می‌شد

ساسان مؤیدی

متولد سال ۱۳۳۸ تهران.

سال ۱۳۵۵ به عنوان عکاس به روابط عمومی
تلویزیون آموزشی آن زمان وارد شد. از سال ۶۱
تا ۱۳۸۰ در انتشارات سروش مشغول به کار
بود و پس از آن به واحد عکاسی شبکه یک صدا
و سیما رفت. از مهمترین مجموعه‌های او در
جنگ می‌توان به کتاب‌های: حلبچه بهار ۶۷ و
تهران ۵۰ روز از جنگ (حملات موشکی عراق به
تهران) اشاره کرد.

چیدمان: در این نشست فضای گفتگویی به
وجود آمد راجع به شکل‌گیری این حرکت‌های
اولیه در عکاسی جنگ و بحث مدیریت
و ساماندهی آن از ابتدا تاکنون که کتابی
می‌خواهد چاپ شود، می‌خواهیم حرف‌های
شما را راجع به این مدیریت از زمان اعزام و این
همه دغدغه نگهداری آرشیو آثارتان بشنویم.

من زمان جنگ عکاس مجله سروش و کارمند
زنده یاد بهمن جلالی بودم، ما خودمان به
جبهه می‌رفتیم، حدود ۱۷۰ مأموریت داشتم
که هیچ کدام حکم مأموریت نمی‌گرفتم،
وقتی از حلبچه برگشتم مدیر سازمان مرا
خواست و گفت چطوری رفتی؟ چرا رفتی؟
اگر اتفاق می‌افتاد؟ گفتم برای خیلی‌ها اتفاق
افتاد! باید این روزها ثبت شود!

راجع به مدیریت گفتید؛ اگر ما مدیریت
می‌شدیم و یکی از این بزرگان به ما خط
می‌داد که خیلی بهتر بود.

چیدمان: مدیریت را چه تعریف می‌کنید؟
خدمات یا اجازه دادن برای عکاسی؟!

نه من مجوز برای عکاسی داشتم، در نشریه داخلی کار می‌کردم،
عکس‌هایم از ایران بیرون نرفت، کارهایم در ایران چاپ می‌شد،
ولی اگر یکی به ما خط می‌داد!! هر چه بود از دل خودمان بود، من
هم آن موقع آدم تحصیل‌کرده‌ای نبودم، هرچه به ذهنم می‌رسید
ثبت می‌کردم، ناگفته نماند که دوستان خیلی کمک کردند ولی
اگر مدیریت می‌شدیم که شما جبهه کار کن! شما شهری را کار کن!
شما خانواده‌ها را کار کن؟ و... فکر می‌کنم خیلی پربارتر می‌بودیم.



تصویر شماره ۱: ناصر افراسیابی، کردستان، عملیات نصر ۴، سال ۱۳۶۶ نیروهای بسیج منتظر هلی برد هستند تا به خط مقدم در ماووت عراق بروند.

عکاسی کشور مدیون عکاسی دفاع مقدس است

ناصر افراسیابی
متولد ۱۳۴۲ زنجان.

از سال ۶۲ تا ۶۷ عضو گروه عکاسان سپاه پاسداران انقلاب و آشنا بود، در مناطق مختلف غرب و جنوب حضور داشته و از عملیات‌های فتح المبین، بیت المقدس، والفجر ۸، نصر ۴ و مرصاد عکاسی کرده است. از سال ۸۲ و پس از بازنشستگی به صورت آزاد کار عکاسی را دنبال می‌کند.

مدیریت عکاسی جنگ را چه در آغاز جنگ برای اعزام و چه بعدها برای مصرف عکاسی، عکس‌های تولید شده برای رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی و چه الان برای جمع‌آوری، آرشیو، نگهداری و منزلت عکاسان و یا حتی استفاده از تجربه عکاسان برای برنامه‌های پیش‌بینی نشده آینده مملکت و یا شرایط خاص چگونه ارزیابی می‌کنید؟
من به جرأت می‌توانم بگویم که عکاسی کشور مدیون عکاسی دفاع

مقدس است؛ مدیون عکاسان پشت خاکریز است؛ منتها بعضی‌ها فکر می‌کردند که عکاسی جنگ سازمان‌دهی شده است ولی اینچنین نبود و عکس دفاع مقدس با هشت عکاس شروع کرد، مرحوم رسول ملاقلی‌پور آثار جنگ دارد، آیا کسی رسول ملاقلی‌پور را هدایت کرد که به جبهه برود و عکس جنگ بگیرد؟ خیر او عکس جنگ را دلی کار کرده، بعدها نیاز جنگ به عکاسی شدت گرفت. آنجا دیگر باعث شد که گردان‌ها، لشکرها و تیپ‌ها دنبال این باشند که عکاس را تربیت بکنند تا بتواند اطلاعات عملیات را برایشان جذب کند و کار کند. بعد یک سری عکاس خبری وارد جنگ شد، منتها تیپ و لشکرها همه عکاسی داشتند نه آن عکاسی حرفه‌ای و آکادمیک امروز را؛ ولی به اسم عکاس بودند. عکاسان جنگ هم، آن‌هایی که علاقه‌مند به عکاسی بودند، دلی کار می‌کردند؛ بعضی از عکاسان ممنوع‌العقبه بودند و آن‌هم به خاطر درج عکس و خبر و از این قبیل چیزها بود که به دست دشمن می‌رسانند، بعضی عکاسان این خیانت را کردند و بر علیه ملت قدم برداشتند.

سازمان‌دهی عکاسی جنگ از سال ۶۲ شکل گرفت، ما خودمان گروه عکاسی را راه‌اندازی کردیم و این گروه عکاسی باعث شد که چیزی حدود ۱۵ الی ۱۶ عکاس از جریان برنامه‌کاري ما سازمان‌دهی شوند و در

هر عملیاتی چهار عکاس داشته باشیم. افرادی مثل آقایان شاهرخ، محمود بدرفر، محمدحسین خوش‌نواز، انوری، روشنی، خسروشاهی، حسنی، حمیدرضا ولی با سازماندهی این گروه به جبهه اعزام می‌شدند. عکاسان ما چون باید آثار و نگاتیوهایشان را به مجموعه تحویل می‌دادند، آزاد بودند هر کاری که دلشان می‌خواست در منطقه انجام می‌دادند. این شکل نبود که دستشان بسته باشد. من خودم دوست داشتم زندگی در جبهه را کار کنم،

حمام گرفتن یک رزمنده کار اخلاقی ای نیست، ولی من یک رزمنده را که شیر تانک آب را باز کرده بود و حمام می‌گرفت عکاسی کردم. تا اینجا آزادی بود با اینکه این یک چیز شخصی بود. بعضی جاها مثل بحث‌های یگان‌های موشکی، شلیک موشک‌ها و آتش باره‌ها، ممکن بود ایراد بگیرند ولی برای مجموعه عکاسان ما ایراد نبود. چون می‌دانستند که این نگاتیو کجا می‌رود و کجا قرار است بایگانی شود.

خوشبختانه کاری که انجمن عکاسان دفاع مقدس - آقای میرهاشمی - انجام دادند این بودند که آثار را یکجا متمرکز و اسکن کردند. چند وقت پیش هم شاهد این بودم که گفتند هر استانی می‌رود این را اطلاع‌رسانی کنید که آثار آنجا را هم بیاورند تا سروسامان بگیرد. الان خیلی از استان‌های ما نگاتیوها را جمع می‌کنند و تحویل می‌دهند و اسکن می‌شود و به اسم هر استان کتاب چاپ می‌شود. این یک حرکت خودجوش عکاسان هست که صورت گرفته است. ما باید خودمان حرکت کنیم کسی قرار نیست دلش به حال نگاتیوهای ما بسوزد، در حال حاضر بچه‌ها ارزش و قدر این موضوع را فهمیده‌اند و یک سری آثار و کتاب‌هایشان در حال چاپ است. خیلی از عکاسان جنگ ما کتاب‌هایشان آماده شده است.



کاسبان فرهنگی؛ عامل بحران هویت در کشور

سعید صادقی

متولد تبریز، ۱۳۳۲

عکاس و خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸.

تأثیرگذار و تعیین‌کننده جهت نگاه‌های پژوهشگران و محققین، استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها و جستجوکنندگان خارج از مرزها می‌باشد. این جریان با الهام‌ها و عناصر مورد نیاز درک داستان سرزمین ایران نگاه آینده‌اش را در نقد و بررسی عکاسی سال‌های جنگ و جهان‌بینی عکاسان سال‌های جنگ و ارتباطش با نسل‌های بعد را تغذیه خواهد نمود.

این کاسبان فرهنگی در زمان ثبت قاب لحظه‌های زمان جنگ هم بودند؟

بلی، من بارها به عنوان عکاس جنگ با این جنس کاسبان برخورد داشتم و این قاب ذهن خودجوش حضور در میدان‌های جنگ برای جنس ذات عکاسی در جنگ نیاز به جان سختی‌های فراوان دارد. در آن شرایط از جان گذشتن‌ها، این‌گونه کاسبان بیشتر در کمین بودند و عکاس جنگ در شرایط سختی میان مرگ و در عمق درد، رنج و تراژدی خون‌های جاری شده برای ثبت لحظه قاب ذهن خود را می‌بست.

ماهیت عکاسی که با درک طعم نفس‌های درگیر در میدان واقعی خون‌ها با احساس مسئولیت دغدغه‌های همگام بود به کمین‌های بیرون از میدان‌های جنگ اصلاً فکر نمی‌کرد ولی کاسبان با این نوع قضاوت‌هایشان به عناوین ضد جنگ و باعث از بین رفتن امنیت نگاه عکاسی جنگ شدند و در واقع با شیوه رفتارهایشان ذائقه‌ها را در نوع عکاسی خط می‌دادند. این کاسبان همیشه دور از صحنه‌های واقعی جنگ بدون ذره‌ای باور و اعتقاد درون قلب‌شان را با آرایش ظاهرشان تارک می‌کردند و با یک نگاه پس از پایان جنگ آویزان میدان سیاسی شدند و جان عکاسی سال‌های جنگ را زنده به گور کردند و بخش مهم بحران هویت را این کاسبان فرهنگی در کشور ما به وجود آورده‌اند. ■

وی پس از جنگ عراق نمایشگاه نیمه پنهان جنگ را بایک عکاس عراقی برگزار کرد و مستند بلگراد و کارگردانی و فیلمبرداری هفت قسمت از مجموعه مستند جنگ با نام هفت زخم از دفاع مقدس از دیگر

فعالیت‌های هنری او به‌شمار می‌رود. صادقی تاکنون ده‌ها نمایشگاه عکس اختصاصی برپا کرده و در نمایشگاه‌های گروهی بسیاری نیز شرکت داشته از جمله موضوعات آن می‌توان به: «جنگ»، «کودکان»، «ایران امروز»، «زنان ایران» و... اشاره کرد.

در کنگره عکاسان شهید که در آن نمایشگاه عکسی هم برگزار شده است و انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس شما عکاسان سال‌های جنگ را پس از دو دهه از زمان پایان جنگ دور هم جمع کرده است، می‌خواستیم در مورد نوع حفظ و زبان آنچه از نوع عکاسی سال‌های جنگ را دارد زمینه شکل‌گیری انجمن دارد به ما بگویید.

انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس با احساس مسئولیت آقایان شهید بزرگوار سعید جان بزرگی، سعیدعباس میرهاشمی، فرهاد سلیمانی، حسین حیدری و محمود بدرفر شکل گرفته است.

با نگاهی دقیق به تناسب مسیر، راهی که انجمن طی می‌کند، حس و حال و هوای نفس‌های سال‌های دفاع مردمی این سرزمین را دارد. پس از پایان جنگ این منبع فرهنگی غنی شده و پا گرفته از تحولات سیاسی و اجتماعی در رنگ‌های غلیظ بلعیده‌شده و نمادهايش برای شهوت قدرت مصادره گردید و با بی‌زیبایی‌های مسلط در انفجار ارتباطات، مقابل درست دیده‌شدن طعم واقعی نفس‌های دفاع برای نسل‌ها قرار گرفت.

در حقیقت این باطن نگاه انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس وابسته به ذات واقعی است که با احساس مسئولیت نسبت به باور و اعتقادات و فاصله گرفتن از بازی‌های سیاسی و کاسبی‌های فرهنگی سند ماندگار سال‌های جنگ را در جان نگاه نسل‌ها فراهم آورد. انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس در گام‌هایش

